

شهید رضا شریفی



نام پدر	احمد
تاریخ تولد	۱۳۴۴/۰۱/۰۱
محل تولد	بوشهر - دشتستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۴/۰۵/۲۹
محل شهادت	پاوه
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	سرباز نیروی انتظامی
شغل	—
تحصیلات	پنجم ابتدایی
مدفن	طلحه

زندگینامه

زندگینامه شهید

در سال ۱۳۴۴ مردی از تبار آخرین فرستاده خدا چشم به جهان گشود تا در دامن پر مهر پدر و مادر خود تربیت گردد و سربازی از سربازان خاصه حضرت صاحب الزمان (عج) گردد. او در دامن پاک پدر و مادر خود به نام های احمد و نخواست راز و رمز مجاهدت را می آموزد. گرچه آن طفل نورسیده اکنون شیر خواره است اما روزگاری نزدیک سربازی خواهد شد تا به قیام آخرین بازمانده جباران بنی امیه در عراق برود تا وسیله تحقق وعده های خداوند گردد. «جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل كان زهوقا» او در روستای خون یکی از روستاهای توابع بخش بوشکان به دنیا آمد و پس از چند سال بنا به دلایلی به روستای دیگری به نام طلحه نقل مکان می نماید. مادر شهید اهل روستای خون و پدر آن شهید بزرگوار اهل روستای بوشکان بوده است. شهید شریفی در همان دوران کودکی از وجود پدر محروم می گردد و دست تقدیر الهی بر آن رقم می خورد تا آن شهید تنها حامی خود را در همان دوران کودکی از دست بدهد. پدر شهید در سنه ۳۷ در اثر سانحه ای که در کوه برای او پیش آمد در کوهستان اطراف طلحه پرت می شود و دردم جان می دهد. پس از چندی مادر شهید تصمیم به ازدواج مجدد می گیرد و فرزندان باقی مانده و این شهید در التهاب بیشتر می سوزند. علیرغم همه مشکلات می توانند خود را باز یابند و با قهر طبیعت در آموزند. شهید شریفی و برادرانش با کشاورزی و باغ داری الفتی دیرینه داشتند و با حاصل دست رنج خود زندگی می نمودند. آن شهید بنا به وضعیتی که مرقوم گردید از تحصیل باز ماند و تنها مقطع دبستان را پشت سر گذارد. آن شهید در بسیج نام نویسی می نماید و به جبهه های نور علیه ظلمت می شتابد. سرانجام در تاریخ ۲۹/۵/۶۴ به آرزوی دیرینه خود می رسد و شهد شهادت را نوش می نماید.

صفات اخلاقی شهید:

شهید شریفی به حق شریف و بزرگوار بود. اوج مظلومیت او را می توان از رخساره های او و آنچه روزگار غریب بر او گذرانده است به چشم دید. او مظهر مظلومیت و تنهایی بود. گرچه اینک در بزمی نشسته است که همنشینان او ملائکه الله می باشند. آن شهید در دوران حیات مادی خود نیز به حق شهیدی زنده بود و مگر نه آن است که هر کسی با آرمان های شهدا الفتی دیرینه داشته باشد و خود را مقید به ادامه راه آنان بداند شهید زنده است. بسیار ساده پوش بود، محاسنی نازک و لطیف داشت و موهای مجعد و چهره ای بشاش او را مردی نمایان ساخته بود که عمق طهارت را می توانستی در گودی چشمان او ببینی. اهل عبادت بود و هرگز بر مصائب زندگی و آن چه بر او رفته بود زبان نا شکری نگشود. مظهر سخاوت بود. از دنیا تنها لباس هایی را که بر تن داشت به ارث برده بود. از تعلقات و تمتعات گریزان بود. اندامی نحیف و لاغر داشت و در بر آوردن حاجات دیگران همیشه ایام پیش قدم بود. بسیار نازک دل بود. به راحتی و به سادگی یک کودک گریه می کرد. اما گریه برای سرور و سالارش حسین (ع) در مراسم ها و محافل معنوی حاضر بود و ذره ای غرور در وجود او راه نداشت. از همین رو بود که خداوند متعال او را برای خود برگزید و در جوار رحمت الهی جای داد.

مصاحبه

مصاحبه ای کوتاه با برادر شهید:

«برادرم در طول دوران حیات خود مشوق ما بود. او ما را به اخلاص فرا می خواند و درس ایثار و اخلاص را خود به نیکی آموخته بود. خداوند نیز بهترین را از ما گرفت. و این رسم تاریخ است که تا ظاهر نشوی راهی به مرآت قریب ندارید. او دوستان زیادی داشت و دوستان خود را نیز از میان کسانی انتخاب می نمود که صفات و خصوصیات خودش را داشته باشد. زمانی که برای مرخصی به خانه آمده بود روزی در کنارم نشسته بود و لب به سخن گشود و گفت: «این بار فصلی دیگر در زندگی من رخ خواهد داد و شهادت را در خواهم یافت. میبایست به خط مقدم بروم و در آنجا انجام وظیفه نمایم. برادر مرا حلال کن که بسیار در حق پدری گردید.» من نیز از گفته های او تعجب کردم و احساس کردم که صدایی او را به خود می خواند ولی این سروش حق را تنها او می شنید و گوش های مادی ما راهی بر آن نداشت. دوستان او عبارت بودند از: آقایان محمود عباسی، حسین اسدی، خیلی رمضان، حاج محمد فرخ، غلامرضا حسینی و ... او دوره آموزش نظامی خود را در جهرم سپری کرد و سپس در جبهه غرب اعزام شد پس از ۹ ماه تمام خدمت خالصانه سرانجام در لباس وظیفه غزل شهادت را سرود و به خیل مشتاقان به دعوت حق پیوست.»



سازمان جامع سرداران و دختران شهید استان بوشهر